

کسب جایزه IPLC برای رسانه ملی

کسب رتبه نخست و دریافت جایزه سی‌ودومین دوره رقابت‌های بین‌المللی کمیته حقوقی و مالکیت فکری اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های آسیا و اقیانوسیه (ABU IPLC Awards 2026) توسط اداره‌کل مالکیت فکری و حقوق بین‌الملل سازمان صداوسیما،بازتاب‌گسترده‌ای در محافل رسانه‌ای داشته است.
این موفقیت حقوقی که در رقابت با غول‌های رسانه‌ای منطقه آسیا و

اقیانوسیه به‌دست آمده، نشان‌دهنده تغییر ریل در نگاه تحولی و فناوریانه رسانه‌ملی است. به‌گزارش روابط عمومی رسانه‌ملی، مسلم ملکی مدیرکل مالکیت فکری و حقوق بین‌الملل رسانه‌ملی درباره جزئیات این دستاورد گفت: جوایز کمیته حقوقی و مالکیت فکری اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های آسیا و اقیانوسیه (IPLC Awards) نخستین‌بار در جریان مجمع عمومی

راز ماندگاری پرواز یک قهرمان

به بهانه سالگرد شهادت سرلشگر خلبان عباس بابایی، با حسین تراب‌نژاد یکی از نویسندگان سریال «شوق پرواز» گفت‌وگو کردیم



زندگی شهید، سرشار از درام بود

با وجود استفاده از شخصیت‌های فرعی، تراب‌نژاد تأکید کرد که زندگی خود شهید عباس بابایی نیز فاقد موقعیت‌های دراماتیک نبود. به‌اندازه خودش جذابیت داشت و برای تبدیل شدن به یک اثر نمایشی، ال‌اما به داستان پردازی گسترده نیاز نداشت. او می‌گوید: زندگی خود شهید بابایی هم بی‌فراز و فرود نبود. ماجرای ازدواج او با دختر دایی‌اش (خانم ملیحه حکمت) یکی از همین موقعیت‌هاست. شهید برای چند سال به آمریکا رفت و بازگشت. همین ماجرای عاطفی، در زندگی او وجود داشت و نیازی نبود چیزی به آن اضافه کنیم. این نویسنده، تفاوت سطح مالی شهید بابایی با خانواده همسرش را نیز یکی دیگر از ظرفیت‌های دراماتیک زندگی او می‌داند و می‌گوید: خانواده همسر شهید محدودی متمول بودند اما خود شهید بابایی زندگی بسیار ساده و زاهدانه‌ای داشت. همین تفاوت میان سبک زندگی شهید و خانواده همسرش، به‌طور طبیعی کنتراست ایجاد می‌کرد و می‌توانست درام بسازد. او درباره شیوه کلی گروه نویسندگان می‌گوید: فرمول ما این بود که قصه‌های فرعی را روی کاراکترهای حاشیه‌ای سوار کنیم به‌گونه‌ای که هم تکنیک‌های دراماتیک در اثر حضور داشته باشند و هم واقعیت مربوط به شخصیت اصلی دچار تغییر و تحریف نشود.

انتقاد از روایت دوزمانه سریال

تراب‌نژاد در پاسخ به آن‌که اگر امروز بخوایند این فیلمنامه را دوباره بنویسید چه تغییری در آن می‌دید، چنین می‌گوید: ساختار دوزمانه سریال را نمی‌پسندم. اگر سریال در یک زمان روایت شود یا روایت زمان حال بر روایت گذشته سایه نیندازد، به‌نظر کار بهتر می‌شود. او معتقد است رفت‌وآمد میان زمان حال و گذشته، در بخش‌هایی به انسجام روایت لطمه زده است. تراب‌نژاد توضیح می‌دهد که ساختار اولیه فیلمنامه با آنچه در اجرا دیده شد، تفاوت‌هایی داشت: فیلمنامه ما به این شکل نوشته شده بود که از قسمت سوم به بعد، در ابتدای هر قسمت یک سکانس از زمان حال ببینیم و در پایان نیز به زمان حال بازگردیم اما بدنه اصلی هر قسمت درباره زندگی خود شهید باشد. او ادامه می‌دهد: در اجرا، این ساختار تغییر یافت و زمان حال

برش

+

یک تغییر و نقش آن در موفقیت سریال

تراب‌نژاد در بخش دیگری از سخنان خود به تغییر کارگردان در روند تولید اشاره می‌کند و می‌گوید: کار ابتدا با کارگردان دیگری پیش می‌رفت اما در دقیقه ۹۰ تصمیم گرفته شد آقای صدقی به پروژه اضافه شوند. به‌نظم این جابه جایی اتفاق بسیار خوبی بود و واقعاً می‌توان گفت آمدن آقای صدقی برای این کار، کار خدادید. او اضافه می‌کند: این پروژه، کار دلی بود. آقای صدقی حس و حال مناسبی به آن دادند و شهاب حسینی نیز فراتر از یک بازیگر ظاهر شد. او درباره متن با ما گفت وگویی کرد، با آقای صدقی درباره

ABU در سال ۲۰۱۹ در توکیو پایه‌گذاری شد. اداره‌کل مالکیت فکری و حقوق بین‌الملل سازمان توانست نشان دهد حقوق مالکیت فکری در صداوسیما یک موضوع تئوریک و بایگانی‌شده نیست بلکه ابزاری فعال برای ارزش آفرینی، ارتقای دارایی‌های فکری سازمان و تنظیم‌گری مؤثر در برابر نقض حق پخش و سرقت سیگنال است. صداوسیما همواره یکی از اعضای فعال و

اثرگذار در اتحادیه بوده‌است. وقتی نهادهای بین‌المللی رسانه‌ای می‌بینند صداوسیما ایران از منظر حقوقی و رعایت استانداردهای مالکیت فکری در چنین تراز بالایی قرار دارد و مورد تقدیر داروان مستقل قرار می‌گیرد، اعتبار و وزن جهانی‌ترن سازمان در قراردادهای بین‌المللی، تبادل محتوا و ارتقای برند ملی در عرصه فرامرزی به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد.

او گفت‌وگو کنیم، دوستانش همراهی می‌کردند و برای مصاحبه می‌آمدند. این گفت‌وگوها به ما کمک کرد شخصیت شهید را از زاویه‌های مختلف بشناسیم.

پژوهش تاریخی و درام نویسی در کنار یکدیگر

این فیلمنامه‌نویس، نگارش درباره یک شهید را ترکیبی از پژوهش تاریخی و درام‌نویسی می‌داند و می‌گوید: نمی‌توان میان این دو حوزه مرز مشخصی تعیین کرد. ابتدا باید تحقیقات کنش‌پایه‌ای و میدانی را تا جای ممکن کامل انجام داد و پس از شناخت دقیق شخصیت، تصمیم‌گرفت کار به چه میزان تخیل و داستان پردازی نیاز دارد. ممکن است زندگی یک شخصیت به‌قدری دراماتیک باشد که به تخیل زیادی نیاز نداشته باشد. برای مثال، چند سال پیش نسخه‌ای درباره شهید بروجردی نوشتم که تولید نشد. زندگی او، از کودکی روستایی، یتیم و فقیر که حتی لباس مناسبی برای رفتن به مدرسه نداشت تا تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین فرماندهان کشور، خود به‌تنهایی یک داستان دراماتیک است. تراب‌نژاد همچنین می‌گوید: در چنین مواردی، کار نویسنده بیشتر مهندسی اطلاعات است. یعنی باید اطلاعات فراوان را درست انتخاب و به شکلی مناسب روایت کند. فرمول مشخصی برای نگارش زندگی شهدا وجود ندارد. همه چیز به نتیجه پژوهش و ویژگی‌های خود شخصیت بستگی دارد.

بازی کنترل شده، مانع شعارزدگی شد

تراب‌نژاد، بهرپرز از شعارزدگی را حاصل همکاری درست نویسنده، کارگردان و بازیگران می‌داند و عنوان می‌کند: بخش زیادی از این مسأله به زنده‌یاد پیدالله صدقی و شهاب حسینی برمی‌گردد. آقای صدقی روی این موضوع بسیار حساس بودند و بازی‌ها را کنترل می‌کردند.

او برای توضیح این موضوع به سریال خانه سبز اشاره می‌کند و می‌گوید: در سریال «خانه سبز»، مرحوم خسرو شکیبایی دیالوگ‌هایی را بیان می‌کرد که اگر با اجرای دیگری گفته می‌شد، ممکن بود شعاری به‌نظر برسد اما نوع بازی، لحن و حسی که او به دیالوگ‌ها می‌داد، مانع از چنین اتفاقی می‌شد. شهاب حسینی نیز در شوق پرواز همین ویژگی را داشت و دیالوگ‌ها را به شکلی بیان می‌کرد که باورپذیر باشند. به‌گفته تراب‌نژاد، استفاده از موقعیت‌های طنز و روزمره به کاستن از فضای شعاری سریال کمک کرد؛ تلاش کردیم بخش‌هایی از کار، لحن بامزه داشته باشد.

این لحن، به‌طور طبیعی از میزان شعارزدگی می‌کرد.

او بیان می‌کند که گروه نویسندگان ابتدا تصمیم گرفت به جای تمرکز مستقیم بر عملیات‌ها و پروازهای جنگی، شخصیت شهید را از خلال روابط انسانی‌اش معرفی کند: اولین تصویری که درباره این پروژه وجود داشت، این بود که قرار است عملیات‌ها، هواپیماها و پروازهای شهید بابایی را نشان بدهیم اما این جنس کار، نه جنس ما به‌عنوان نویسنده بود، نه با نگاه آقای صدقی به‌عنوان کارگردان هماهنگ بود و نه با رویکرد آقای مجید

مجیدی که مشاور پروژه بودند، تناسب داشت.

تراب‌نژاد ادامه می‌دهد: به همین دلیل، ابتدا پروازها و عملیات را کنار گذاشتیم و سراغ روابط شهید بابایی رفتیم؛ روابط او با هم‌دوره‌ای‌ها و فرماندهانش در آمریکا، همسر و هم‌زمانش در ایران. تلاش کردیم این روابط را به شکلی جذاب و دراماتیک شکل دهیم. پس از آن‌که این لایه تکمیل شد، درباره طراحی سکانس‌های جنگی، پرواز و بخش‌های اکشن فکر کردیم. درواقع، لایه نخست کار روابط انسانی بود و همین موضوع به نظر من باعث شد سریال بتواند با مخاطب عام ارتباط برقرار کند.

کارگردانی صحبت می‌کرد و نسبت به کیفیت نهایی اثر دغدغه‌مند بود. تراب‌نژاد همچنین موسیقی سریال را یکی از عوامل ماندگاری آن می‌داند: موسیقی خوبی که آقای محمدرضا علیقلی ساختند، تأثیر زیادی در ماندگاری کار داشت. به‌نظر من، این موسیقی از عواملی بود که به حس و حال سریال کمک کرد. این نویسنده، ادامه‌دار بودن بازخورد‌های مخاطبان را نشانه‌اثرگذاری شوق پرواز می‌داند و می‌گوید: بعد از ۱۵ سال هنوز این کار بازخورد می‌گیرم. چند روز پیش، در یکی از تجمعات خیابانی، دختر خردسالی مرا شناخت و گفت سریال را بسیار دوست داشته و به‌واسطه سریال، با تمام کتاب‌های مربوط به شهید بابایی رفته و آنها را مطالعه کرده است. بعد از سال‌ها از بخش این مجموعه نمایشی، چنین بازخوردی حال آدم را خوب می‌کند. این‌که یک اثر هنوز دیده می‌شود و می‌تواند یک مخاطب نوجوان را به مطالعه درباره شخصیت اصلی ترغیب کند، نشان می‌دهد تلاش گروه سازنده بی‌نتیجه نبوده است.

آنتن

پرونده‌های پیچیده روی میز «قاضی بیگی»



داستان با چرایی رفتار شخصیت‌ها، انگیزه‌ها و اتفاقاتی که آنها را به دادگاه رسانده همراه می‌شود. مهدوی درباره نحوه انتخاب پرونده‌های فصل جدید توضیح داد: از ابتدا تصمیم گرفتیم سراغ پرونده‌هایی برویم که امکان دارد هر شهروندی در زندگی روزمره با آنها مواجه شود. علاوه بر مطالعه پرونده‌های واقعی، جلسات متعددی با مشاوران حقوقی، روان‌شناسان و گروه پژوهش برگزار کردیم تا دغدغه‌های امروز جامعه را شناسایی کنیم.



امیر کودری گروه رسانه

دفاع مقدس به مخاطبان ارائه کند. این سریال نه‌تنها بخشی از رشادت‌ها و فداکاری‌های شهید بابایی را به‌تصویر کشید بلکه با تمرکز بر ابعاد انسانی، خانوادگی، اخلاقی و مدیریتی او، امکان همذات‌پنداری مخاطب را با این شخصیت فراهم کرد. همین نگاه انسانی موجب شد «شوق پرواز» از یک روایت صرفاً حماسی و نظامی فراتر برود و برای مخاطبانی که شاید پیش از آن شناختی از شهید بابایی نداشتند، دریچه‌ای به زندگی و شخصیت او باز کند.

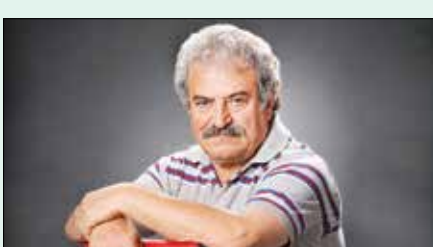
تلاش رسانه‌ملی برای ساخت آناری درباره قهرمانان دفاع مقدس، زمانی به نتیجه می‌رسد که این شخصیت‌ها نه در قالب چهره‌هایی دست‌نیافتنی و شعاری بلکه به‌عنوان انسان‌هایی با دغدغه‌ها، روابط، انتخاب‌ها و چالش‌های واقعی روایت شوند. شوق پرواز در همین مسیر حرکت کرد و توانست میان واقعیت زندگی شهید بابایی و ضرورت‌های درام تلویزیونی تعادل برقرار کند. مجموعه‌ای که پس از گذشت سال‌ها از نخستین پخش، همچنان در بازپخش‌ها دیده می‌شود و جذابیت خود را برای مخاطبان حفظ کرده است؛ ماندگاری‌ای که نشان می‌دهد اثر توانسته از مرز یک تولید مناسبتی عبور کند و در حافظه مخاطبان جای بگیرد. سالگرد شهید بابایی بهانه‌ای شد دوباره سراغی از این مجموعه تلویزیونی بگیریم و با حسین تراب‌نژاد از نویسندگان مجموعه فوق همکلام شویم.

چالش یک اعتماد

یکی از نکات قابل توجه در ساخت این اثر وفاداری به واقعیت در عین دراماتیک‌شدن آن است. تراب‌نژاد درباره چالش میان وفاداری به واقعیت و ضرورت‌های دراماتیک به جام‌جم می‌گوید: نگارش فیلمنامه شوق پرواز از نخستین تجربه‌های فیلمنامه‌نویسی من بود. پیش از آن، دوسریال نه چندان جدی نوشته بودم و اثر بسیار ویژه‌ای در کارنامه نداشتیم و لطف آقای توحیدی شامل حالم شد که به من اعتماد کردند و در تیم نگارش این سریال حضور پیدا کردم. همین مساله، چالش کار را برای من بیشتر می‌کرد. به‌گفته‌او، گروه نویسندگان در همان ابتدای کار به این نتیجه رسیدند که با شخصیتی معاصر مواجهند؛ شخصیتی که بسیاری از مردم او را از نزدیک می‌شناختند و هم‌زمان و خانواده‌اش نیز خوشبختانه همچنان در قید حیات بودند. بنابراین، امکان دخل‌وتصرف آزادانه در زندگی شهید وجود نداشت. با آقای توحیدی که سرپرستی نویسندگان را بر عهده داشت، به این جمع بندی رسیدیم که عباس بابایی یک کاراکتر معاصر است. تراب‌نژاد راه‌حل تیم نویسندگان برای ایجاد درام را استفاده از شخصیت‌های فرعی و پیرامونی دانست؛ شخصیت‌هایی که امکان بیشتری برای تخیل و داستان پردازی در اختیار نویسندگان قرار می‌دادند، بدون آن‌که به واقعیت زندگی شهید آسیب برسد. او می‌گوید: تلاش کردیم تخیل و درام را روی کاراکترهای حاشیه‌ای شهید بابایی سوار کنیم. برای نمونه، شخصیت سعید خجسته‌فر با بازی آقای حقیقت‌دوست، کاراکتری بود که ویژگی‌ها و درام آن، عمدتاً حاصل تخیل ما بود. این شخصیت و دیگر کاراکترهای حاشیه‌ای ا طراحی و قصه‌های‌شان را با زندگی واقعی شهید بابایی تلفیق کردیم. تراب‌نژاد توضیح می‌دهد: آقای خجسته‌فر در دنیای واقعی از دوران کودکی با شهید بابایی همراه نبود اما مدیر سریال این‌گونه طراحی کردیم که آنها از کودکی با یکدیگر آشنا نبوده‌اند. چالش‌هایی را که این شخصیت‌ها در دوران خلبانی فرماندهی شهید با آن مواجه می‌شدند، با قصه‌های آدم‌هایی که در کنار او بودند تلفیق کردیم. تلاش کردیم درام اصلی بر دوش شخصیت‌های فرعی باشد تا واقعیت درباره شخصیت شهید تحریف نشود.

چهره

اصراری نداشتم نقش اول را بازی کنم



مجموعه افزود: پیش از این تجربه همکاری با آقای آخوندپور را نداشتم اما امیدوارم نتیجه نهایی اثری باشد که بتواند رضایت و استقبال مخاطبان را کسب کند. این بازیگر ادامه داد: هیچ‌گاه اصراری نداشته‌ام که حتمانش اول یا شخصیت محوری یک اثر را بازی کنم. اگر چنین فرصتی پیش بیاید، طبیعتاً خوشحال‌کننده است اما آنچه برایم اهمیت بیشتری دارد، حضور در اثری قابل قبول و باکیفیت است.

رسانه

MEDIA

پنجشنبه ۱۵ مرداد ۱۴۰۵ ۱۴ شماره ۷۳۸۶

یادداشت

نکس خاتعلی زاده روزنامه‌نگار

حکایت یک تاریخ و دوزندگی

همه چیز با یک شوق برای من شروع شد: آخرین قسمت سریال «شوق پرواز» که آن سال پخش و تمام شد. همزمان داشتم کوله‌پشتی‌ام را برای سفر راهبان نوری بستم اما رآن سفر، نگاهم دیگر به زمین نبود؛ تمام چشمانم به آسمان گره خورده بود. مدام در پی‌در پروازی می‌گشتم که خلبانش عباس بابایی باشد. انگار از همان زمان، یک من جدید پدید آمده بود که دیگر نمی‌توانست چشمنش را از آسمان بردارد. سال‌ها گذشت و در کسوت روزنامه‌نگار، سعی کردم به این شوقم پاسخ بدهم. از سلما بابایی شنیدم، با رفقای قدیمی‌اش همکلام شدم و... کلمات زیادی را روی کاغذ آوردم اما حقیقت این بود که در پی کشف هیچ راز عجیبی نبودم؛ فقط می‌خواستم بدانم چطور می‌شود در این دنیای پرهیاهو، این قنود خوب و درست زندگی کرد؟ کاری که عباس بابایی کرده بودا

اصلاحه چیزدی در عباس بابایی بوده که مرا این چنین گرفتار کرده بود؟ شاید همان تصویر مردی که تا نیمه شب برای یاری همکارش بیدار می‌ماند، یا آن صبر عاشقانه‌ای که با همسرش داشت یا آن وقار پنهانی که حتی وقتی دیگران در مسیر اشتباه بودند، باعث می‌شد او نجاتش را حفظ کند. من در او، یک سبک زیستن (آر دیده بودم. حالا که به تقویم زندگی‌ام نگاه می‌کنم، می‌بینم تقدیر چه گره عجیبی به کارم زده است. روزی که همراه همسر زمانی برای شروع زندگی مشترک‌مان انتخاب کردیم، با تقویم آسمانی شدن این شهید یکی شد. حالنامه تابستان برای من، نه فقط یادآور یک شهادت، که آغاز یک تعهد است؛ تعهدی که هر سال در این روز، با خودم تجدید می‌کنم تا کمی بیشتر از عباس بابایی بنویسم. شاید یک نفر دیگر هم پیدا شد که دلش می‌خواست عباس بابایی بودن را یاد بگیرد. البته که صرفاً یک تلاش است تا یک نتیجه موفق، اما عشق است همین تلاش را....

یادداشت

محمدرحمانی تاریخ‌پژوه

ناتوی فرهنگی را جدی نگرفتیم

بزرگ‌ترین ظلمی که در حق جبهه خودی در مسأله «جنگ روایت‌ها» شده، کلیشه‌سازی و تقلیل این مفهوم به پوستر، همایش و سخنرانی است؛ و دتر آن‌که بسیاری از آنچه امروز به نام جنگ روایت‌ها عرضه می‌شود، در عمل ضد جنگ روایت‌هاست. جنگ روایت‌ها توهمات دایی‌جان‌نابلتونی نیست. آن روز که رهبر شهیدمان از «ناتوی فرهنگی» سخن می‌گفتند و آن‌روز که نسبت به «تهاجم فرهنگی» هشدار می‌دادند، بسیاری مسأله را چنان تقلیل دادند که گویی تمام خروجی آن باید به برخورد‌های قضایی و پلیسی در حوزه پوشش و ظاهر اجتماعی ختم شود. حال آن‌که آن رهبر شهید در افق بلند نگاه خود، به لایه‌ها و جزئیاتی توجه داشتند که بخش‌هایی از دستگاه حاکمیتی آن را به شعار، نشست، کمیته، دبیرخانه و مجموعه‌ای از اقدامات کم‌اثر فروکاستند.

بیایید ابتدا مسأله را درست تعریف کنیم. در هر جنگ تمدنی، دشمن پیش از حمله، نیازمند مشروعیت‌زدایی از طرف مقابل، ایجاد احساس تحقیر در جامعه هدف و درنهایت ایجاد جاذبه نسبت به گفت‌وگو خویشت است. بخشی از این فرآیند از مسیر روایت تاریخ انجام می‌شود، بخشی از طریق ارائه قرائت مطلوب خود از علوم انسانی و بخش دیگر نیز با سیطره رسانه‌ای و پیمایش مستمر پیام‌ها و تصاویر شکل می‌گیرد. نمونه روشن آن را می‌توان در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مشاهده کرد: انقلابی که ریشه‌های آن به سال‌ها پیش از مشروطه بازمی‌گردد و در نهایت، طی یک همگرایی تاریخی میان بخش مهمی از نخبگان و توده مردم، رژیم پهلوی را به چالش کشید و ساقط کرد به‌گونه‌ای که بعدها حتی در میان بسیاری از کارگزاران همان رژیم، در پروژه‌های تاریخ‌شفاهی دانشگاه‌ها روارد و نیز در مصاحبه‌ها و خاطرات متعدد، ابعاد ناکارآمدی، فساد و استبداد ساختار پهلوی به‌صراحت شرح داده شد. اما اکنون، پس از گذشت چند دهه، شاهد توجه عده‌ای به همان خاندان فاسد هستیم. آیا این پدیده صرفاً یک روند طبیعی و خودجوش است؟ قطعانه. البته هیچ‌کس نمی‌تواند همه عوامل را به یک علت واحد فرو بکاهد؛ اما انکار نقش امپراتوری رسانه‌ای و اقدامات هدفمند در این زمینه، نادیده‌گرفتن بدیهاتی است که حتی چهره‌های شاخص جبهه مقابل نیز بارها به آن اعتراف کرده‌اند؛ واقعیتی که امروز بیش از هر زمان دیگری آشکار و انکارناپذیر است. شاید کسی بگوید: «این‌ها که بدیهات است پس مقصود نویسنده چیست؟» پاسخ روشن است. با تیر و کمان، کلت کمری و نهایتاً کلاشینکف نمی‌توان به جنگ اف ۳۵ رفت. همان‌گونه که نمی‌توان ارتشی را در برابر ژنرال‌های آموزش‌دیده آکادمی‌های مدرن نظامی به‌دست‌خدا گذا

و افراد فاقد صلاحیت سپرد.

مسئله اینجاست که جبهه فرهنگی کشور سال‌هاست با اقت تشخت، مداخله افراد بی‌دانش، بی‌تجربه و ناکارآمد دست‌وپنجه نرم می‌کند.



متن کامل را در

جام جم آنلاین

بخوانید